

خلاصه ای از نامه خانم "بریگیته بهزادی" همسر منوچهر بهزادی
که در بخش اینتر نتی هفته نامه اشپیگل منتشر شده است.

خواهی دید ایران بسیار زیباست! ترجمه و تلخیص راه توده

در روز نهم آذر ماه ۱۳۶۷ برادر شوهرم از ایران به من تلفن زد. به او خبر کشته شدن برادرش یعنی همسر من منوچهر بهزادی را در زندان اوین داده بودند. او نمی دانست که منوچهر چگونه و دقیقاً چه زمانی کشته شده است. تا امروز نیز از جزئیات و نحوه مرگ او اطلاعی نداریم. منوچهر بهزادی به عنوان عضو حزب توده ایران در زمان شاه تحت تعقیب قرار گرفت و مانند بسیاری دیگر از مخالفین به خارج از کشور فرار کرد.

در سال ۱۳۵۷ ما تصمیم به بازگشت به ایران گرفتیم. همسر من در این زمان آرام و قرار نداشت. بالاخره بعد از ۲۴ سال مهاجرت او دوباره امکان بازگشت به وطنش را داشت. بارها او برایم از ایران از دشت و کوهسارش و از مردمانش گفته بود. او می گفت: " تو خواهی دید، ایران بسیار زیباست!"

او در تهران به عنوان سردبیر روزنامه مردم مسئولیت بزرگی را به عهده داشت و همیشه در تکاپو بود. در این زمان در ایران تعداد زیادی احزاب، نشریات، گردهمایی ها و جلسات بحث و گفتگو وجود داشت و من وقتی مشاهده می کردم که چگونه همسر من در میان این جوش و خروش بسیار هوشمندانه و مسلط با مخالفین سیاسی خود به بحث و گفتگو می پردازد، به خود می بالیدم.

با وجود اینکه او خود را تابع قواعد حزبیش (که اغلب برای من قابل درک نبود) می کرد و با اینکه حزب توده ایران مانند اغلب جریانات چپ مهر "مرکزیت استالینیستی" را بر پیشانی داشت، من منوچهر را به عنوان انسانی بزرگوار و بدون تنگ نظری که توجه بسیاری به هم صحبت خود می داشت، در خاطر دارم.

با تغییر شرایط سیاسی، ممنوع شدن احزاب و گروه های مختلف، حمله به دفتر روزنامه مردم و دستگیری آشنایان، همسر من هر از گاهی مجبور بود جانب احتیاط را رعایت کند. در تابستان ۱۳۶۱ من با فرزندانمان به برلین بازگشتیم و در روز ۱۸ بهمن همان سال همسر من همراه با بخش بزرگی از رهبری حزب توده ایران دستگیر شد.

این سالها بسیار غیر قابل تحمل بودند زیرا از طرفی مقامات و دولت ایران با سیاست نفی و انکار خود (به غیر از اردیبهشت ۱۳۶۲ طی یک نمایش مشمنز کننده "دادگاه جاسوسی") هیچگونه اجازه تماس و خبریابی از وضع زندانیان را نمی دادند و از طرفی دیگر نشریات یکنواخت و سانسور شده آلمان شرقی فاقد هرگونه اطلاعی در این زمینه بودند.

در گفته های برادر شوهرم که دفعات معدودی موفق به دیدار منوچهر شده بود و از توضیحات بسیار با احتیاط او می توانستم دریابم که همسر من در شرایط بسیار سختی بسر می برد. بازماندگان این واقعه از سنگدلی و قساوت غیر قابل تصور، از شکنجه های فیزیکی تا سناریوهای پوچ و مضحک بازجویی سخن می گویند. دکتر احمد دانش که سالهای زیادی در آلمان فدرال به طبابت مشغول بود و او نیز همراه با همسر من جزو دستگیر شدگان بود و بالاخره در سال ۱۳۶۷ اعدام گردید، در یک نامه ای که یک سال قبل از اعدامش موفق به انتقال مخفیانه آن به خارج از زندان گردید از غیر قابل تحمل بودن آزار و اذیت و از

قربانیان شکنجه ها گزارش می دهد که دیگر توانایی راه رفتن را ندارند و تنها از طریق خزیدن قادر به جابجایی می باشند.

رهبران ایران موفق شدند که خبر موج اعدام ها را از دید رسانه های گروهی بین المللی دور نگه دارند. آنان تا امروز از دادن هرگونه اطلاعاتی به بستگان قربانیان خودداری می کنند.

به برادر شوهرم عینک و تعدادی از لباسهای همسرم داده شد و او را موظف به سکوت کردند. آرامگاهی برای منوچهر وجود ندارد.

با آدرس زیر می توانید به اصل نامه مراجعه کنید:

http://einestages.spiegel.de/static/authoralbumbackground/2705/_du_wirst_sehen_iran_ist_wunderschoen.html

راه توده ۱۹۴ ۱۵,۰۹,۲۰۰۸